

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

فائق رستاقی
۱۲ نومبر ۲۰۲۱

دولت طالبانی، مخالفت با آن، اشکال و مواضع مخالفت

(۸)

یکم – بدیل ارتجاعی "امارت اسلامی طالبان" (الف):

استعمارگران سفید پوست و نژاد پرست اروپائی و سپس امپریالیسم اروپائی و امریکائی هر جا رفته اند، به هر سرزمین یا کشوری به منظور فتح و مستعمره ساختن آن لشکر کشیده و آن را اشغال کرده اند، در آن سرزمین مستعمره یا فتح شده بومیان را کشته و تار و مار کرده (قاره های امریکا و استرالیا)؛ با مردم بومی قاره های آسیا و افریقا با سببیت و خشونت ویژه استعمارگران سفید پوست و نژاد پرست برخورد کرده؛ سپاهیان را به بردگی کشیده و به بازار های برده فروشی قاره های اروپا و امریکا برای فروش عرضه کرده؛ قیام ها و تظاهرات مسالمت آمیز و یا قهرآمیز مردمان آزادیخواه آن سرزمین ها برای طرد تجاوز و سلطه مستقیم کهن استعماری استعمارگران و امپریالیسم را به خاک و خون کشیده؛ قتل عام به راه انداخته و زندان ها را پر از آزادیخواهان آن سرزمین ها کرده است.

با این جنایات هولناک، همین سرکوبگران خلق ها و قیام های آزادیخواهانه و تاراجگران سرمایه های ملی کشور ها و سرزمین ها، تعدادی از نیروهای بومی همسرشت و وابسته خویش را در کشور ها و سرزمین های مستعمره در کشتار، جنایت، سرکوب و غارتگری خویش شریک ساخته و از همین نیرو ها اداره های پوشالی مستعمراتی را در سایه سلطه مستقیم ستمگر و اسارتبار استعماری، برپا داشته اند.

تاریخ استعمار از قرن پانزدهم به بعد و در ادامه آن تاریخ توسعه جوئی امپریالیسم از ربع اخیر قرن نوزدهم تا ختم اشغال مستقیم کهن استعماری کشور ما در ۳۰ اگست سال میلادی روان و تا همین امروز، سرشار از موارد فراوان فوق از عملکرد خونین و جنایتکارانه و سیاست فاشیستی استعمارگران اروپائی – امریکائی در قبال خلق های مستعمرات و پیوند و تبابی با ارتجاع خودفروخته بومی بوده است.

امپریالیسم اشغالگر هم در کشور های دیگر و هم در کشور خود ما افغانستان برای گستراندن بساط استعماری اش، بر پایه "ارتباط سرشت و سرنوشت"، عناصری را پرورش می دهد تا در سرشت خود همانند و یا زائده استعمارگر باشند و یا در سرنوشت با او شریک و همانند شوند. بناء تمام کردار و روش های این گونه گروهی وابسته و زالو نمی تواند جدا از ماهیت و سرشت آن ها مورد مطالعه قرار گیرد". (۱)

مزید بر اصل فوق، وابستگی تاریخی نیرو های سیاسی - طبقاتی مرتجع و محافظه کار به استعمار و امپریالیسم، نیز تعدادی از این نیروها را ذاتاً تسلیم طلب بار می آورد. این نیرو ها در کلیت خود در هنگامه و آوان امپریالیسم، انقلاب اجتماعی و رستاخیز خلق های تحت ستم، نمی توانند در بیرون از دایره وابستگی به امپریالیسم استعمارگر حرکت کرده و در برابر موج توفنده خیزش خلق ها نیز نمی توانند بدون اتکای همه جانبه به حمایت کلی و امکانات شرارت و سرکوب امپریالیسم، تاب و دوام بیاورند. از هم پاشیدن و برچیده شدن سریع و ناگهانی بساط اداره پوشالی ستمگر و استثمارگر ضد ملی و ضد مردمی ساخته و پرداخته اشغالگران امریکا - ناتو به ریاست مزدور پوشالی، غنی خائن در سه ماه قبل در کشور خود مان، مصداق این مدعا و نمونه زنده یک چنین وابستگی مطلق و همسرنوشتی ارتجاع کشور های تحت سلطه به امپریالیسم استعمارگر، در برابر دیدگان بشریت است. لذا نیرو های "استثمارگر بومی" در وجود نیرو های تاریخی و طبقاتی ارتجاعی که از منظر تاریخی وابسته به امپریالیسم اند، "خصلتاً با استثمارگر پیوند" می یابند، در تضاد با خلق و آزادیخواهان کشور مستعمره، به پایگاه استعماری رانده شده و پایه اجتماعی استثمارگر را در کشور خود می سازند.

اصل علمی پیوند تاریخی میان استثمارگر بیرونی و استثمارگر بومی که تجارب بیش از چهل سال سیطره استعماری - ارتجاعی در افغانستان بدان صحنه گذاشته است، چنین فرموله شده است: "در هر جامعه ای گروه هایی از مردم از نگاه تاریخی با استثمارگر وابسته اند. اگر چه گهگاهی ممکن است [گروه معینی] در مقابل استثمارگر مشخص قد علم کند، ولی بدون از محدوده وابستگی نمی تواند حرکت نماید. اگر هم علیه یک استثمارگر می جنگد، سرنوشت خود را به استثمارگر دیگری پیوند می زند. در این جا آن چه مهم است، البته نه تنها خاستگاه اجتماعی این گروه هاست، بلکه برخورد مشخص آن ها با مسأله انقلاب و پیشرفت انسانی به طور عام است که می تواند حیثیت تعیین کننده داشته باشد". (۲) موقعیت و ارتباط سرشت و سرنوشت نیروی فوق ارتجاعی و برده منش طالبان با امپریالیسم از زمان ایجادش در برونمرز، طی ۲۰ سال گذشته و تا هم اکنون که بر اساس دسائس استعماری - ارتجاعی بیرونی به سریر "امارت اسلامی" رسیده است، همین گونه بوده است.

امپریالیسم اشغالگر در ۲۰ سال اخیر از نخستین روز تجاوز استعماری اش از زمین و هوا به کشور ما در هفتم اکتوبر سال ۲۰۰۱ م و در ادامه پس از کنفرانس "بن" تا روز شکست و خروج شرمسارانه اش از افغانستان، بر نیرو های طبقاتی فئودالی و کمپرادوری به عنوان طبقات اصلی که پایه اساسی اجتماعی امپریالیسم اشغالگر را می ساخته اند، اتکای اساسی داشته است. در مقابل، همین نیرو های طبقاتی و نمایندگان سیاسی شان در دولت، نیرو های مرتجع و مزدوری بودند همسرشت و از لحاظ تاریخی وابسته و در پیوند با امپریالیسم اشغالگر. این نیرو های طبقاتی پایه اساسی امپریالیسم شامل نیرو های جهادی - قومی مربوط به اسلام سیاسی مدافع ارزش های فرتوت و میرنده فئودالی و جهان وطنیت اسلامی و از این میان تعدادی هم استحاله شده با رگه های فئودال - کمپرادوری؛ رهبران غیرجهادی ملیشیا و سائر مرتجعان قومی، کمپرادوریسم فعال در بخش های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و رسانه ئی، و تکنوکرات های دیسانت شده از غرب، سران تسلیم طلب کلیه "ان جی او" های دزد و رهبران احزاب فاسد راجستر شده در پرتو قانون اساسی و قانون احزاب مستعمراتی، می شدند. این نیرو های طبقاتی - سیاسی همه و همه، در ظرف بورژوازی بزرگ (در کسوت بورژوازی کمپرادور و یا بورژوازی بوروکراتیک) گنجدیده و یا عناصر قشر فوقانی خرده بورژوازی بودند که پس از استحاله طبقاتی در جریان ۲۰ سال اخیر اشغال امپریالیستی کشور آبائی ما، از موضع طبقه بورژوازی کمپرادور در خدمت اهداف اسارتبار استعماری امپریالیسم در عرصه های سیاسی،

ایدئولوژیک، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی بساط استعمار را در کشور خود گسترانیدند، دروغ‌های او را به خورد مردم دادند و مردم فریبانه رسالت "متمدن" و "دموکراتیک" سازی امپریالیسم اشغالگر، قاتل و غارتگر را تبلیغ کردند. در فرجام افتتاح آمیز تجاوز و اشغالگری کهن استعماری اربابان امپریالیستی این نیرو ها، آنگاه که کار از کار گذشت و "آبروی دموکراسی ریخت؟!، در اوج بی آبرویی، سرنوشت ذلت‌بار بخشی از بورژوازی کمپرادور به اضافه تسلیم طلبان بی آرم به گونه سرنوشت افتتاح آمیز و توأم با رسوائی جهانی ارباب استعمارگر امپریالیستی شان رقم خورده و به زباله دان تاریخ سپرده شدند.

بیست سال قبل امپریالیسم اشغالگر علاوه از اتکای اساسی اش به این دو طبقه ارتجاعی، ذاتاً تسلیم طلب، ضد تغییر و ترقی اجتماعی و همسرشت با امپریالیسم؛ تعدادی از عمله وسیع مدنی را با موقعیت عمدتاً خرده بورژوائی با پخش دالر از میان مزدوران و نیرو های سیاسی تسلیم شده به استعمار، سران و فعالان تسلیم طلب احزاب ثبت شده، فرهنگیان زرپرست، مزدوران "جامعه مدنی" و فعالان حقوق بشر و مدافعان دروغین حقوق زنان در بدنه دولت مزدور، در حاشیه دولت و در نهاد های غیردولتی به خرج استعمار دائر و بسیج کرده بود. این مزدوران مدنی امپریالیسم در طی ۲۰ سال اشغال کشور ما رسالت "مدنی" داشتند تا در نقش "دلال" خود فروخته، "استعمارگر و استثمارگر بومی بر آنان تکیه... کند و از طریق آنها... بوروکراسی نظامی - پولیسی [و دستگاه مقتنه] دولت های مستبد، مشاطه شود و یا دقیق تر بگوئیم، به گردش درآید و هم از طریق او... "دست دراز" استعمارگر ماشین غول پیکر «جهان وطنیت» خود را که - خون می مکد و کالا بیرون می دهد"، همراه با ماشین جنگی آن که از گوشت و خون انسان های مظلوم و بی دفاع کشور مستعمره ما تغذیه می کند، "به حرکت درآورد". (۳)

در طی ۲۰ سال حضور کهن استعماری و اشغالگرانه امپریالیست های امریکا - ناتو و دائر بودن سلطه مستقیم جابر و اسارت آور استعماری آنان در افغانستان مستعمره، این دو طبقه ارتجاعی، ضد انقلابی و وابسته و همسرشت به امپریالیسم متجاوز از لحاظ تاریخی، یعنی طبقات اجتماعی فئودال و بورژوازی بزرگ، پایه و تکیه گاه اساسی امپریالیسم در کشور اشغال شده ما بودند. مزید بر این پایه اساسی اجتماعی امپریالیسم طی دو دهه گذشته در افغانستان اشغالی، تسلیم طلبان منحرف خرده بورژوای "مدنی"، سیاسی، فرهنگی، حقوقی و "ان جی او"ئی را در نقش خادم و دستیار این دو طبقه حاکم و جاده صاف کن استعمار، بال و پر داد تا رسالتمندانه ماشین جنگی و کشتار امپریالیسم اشغالگر، خود امپریالیسم و بوروکراسی نظامی - پولیسی دولت مزدور، مستبد، ستمگر و فاسد "کرزی - احمدزی" را تا روز آخر مشاطه کرده و "دستگاه عریض و طویل اداری [استعمار] را تا اعماق دهکده برسانند و تمدن او را پخش کنند"، و جاده را برای نفوذ سلطه استعماری در اقصی نقاط کشور "بازسازی" کنند، که چنین کردند.

سران و رهبران پوشالی مزدور گروه های ستمگر ارتجاعی و خودفروخته جهادی، قومی و تکنوکراتی که بر اساس "ارتباط سرشت و سرنوشت" و پیوند و وابستگی تاریخی، با امپریالیسم اشغالگر مقدرات مشترک داشتند، پایه او را می ساختند، در تاراجگری، سرکوبگری، ستم و جنایت و کشتار خلق زحمتکش و محرومان جامعه با او شریک بودند، همسو با امپریالیسم فقر تحمیلی را در جامعه گسترده و برای دو دهه در نقش زائده مستعمراتی سیستم استعماری امپریالیسم عمل می کردند؛ با شکست تاریخی امپریالیست های اشغالگر، متجاوز و قاتل امریکا - ناتو در افغانستان، به چنان سرعتی دود هوا شده و از صفحه رادار سیاسی کشور ناپدید شدند که مزدوران و خودفروختگان آشکار طالبان مزورانه و ریاکارانه از خودفروختگی و فرار بزدلانه آنان به طعنه یاد می کنند.

این طیف های خودفروخته جهادی، قومی و تکنوکراتی فراری و بیرون مانده از معادله قدرت و دایره "امارت اسلامی"، به دلیل ماهیت ستمگرانه، ارتجاعی، مزدوری مضاعف، و قائم به ذات نبودن؛ و همسوئی فکری، طبقاتی و

ملی با طالبان؛ سوای کارکرد و اثرگذاری الزامات و تحرکات دو محور امپریالیستی - ارتجاعی بروکسل و مسکو، و در صورت اجماع نسبی قدرت های امپریالیستی این دو محور و ارتجاع منطقه، به طور مستقل منشأ مخالفت و ارتقاء تا سرحد بدیل "امارت اسلامی" تازیانه و سنگسار" مزدوران و فاشیست های طالبان و نقش آفرینی سیاسی و ظهور درازمدت در صفحه رادار سیاسی کشور خواهند شد، زیرا این نیرو های فئودالی - کمپرادوری جهادی - قومی در اوج ارتکاب جنایت، خیانت ملی و خودفروشی و به موازات آن، در اوج نفرت و انزجار توده ئی در نقش نخست بربادگران کشور، قاتلان خلق بی دفاع و سپس در کسوت همراهان و پیاده نظام امپریالیسم اشغالگر و قاتل، از لحاظ اخلاقی و سیاسی دچار شکست غیر قابل ترمیم شده اند.

پس از شکست امپریالیسم اشغالگر، تکنوکرات های خودفروخته، با زر و ثروت اندوخته، به آن جایی پناه بردند که از آن جا آمده بودند. این نیروی فراری در اوج بدنای و نفرت و انزجار مردمی از ستمگری و خودفروشی ۲۰ ساله آن، در موقعیتی نیست تا به گونه مستقل به مثابه یک ظرفیت بالفعل در رقابت امپریالیستی مطرح باشد. در صورت تبتانی و اجماع نظر دول امپریالیستی - ارتجاعی، تعدادی از این طیف تکنوکرات های فراری پس از غسل تعمید، جذب "امارت اسلامی" طالبان خواهند شد. این فقط در صورت تشدید رقابت امپریالیستی - ارتجاعی در دو محور بروکسل - مسکو است که تکنوکرات های فراری به یمن تجارب حاصله، در محاسبات استعماری محور بروکسل در نقش ابزار منفعل آن بلاک امپریالیستی، در کنار بخش نیمه فئودال و کمپرادوریسم مخالف طالبان جایگاه بایسته خود را خواهد یافت.

دار و دسته ارتجاعی و خودفروخته مربوط به اسلام سیاسی تشیع و تسنن که از زمان جنگ مقاومت علیه نیرو های اشغالگر سوسیال امپریالیسم شوروی توسط بلاک امپریالیست های امریکا - ناتو بر بستر طبقاتی - سیاسی در دهه هشتاد قرن بیستم ایجاد، تمویل، تسلیح و سازماندهی شدند، همراه با سران فراری ارتجاع قومی با خصلت فئودالی یا کمپرادوری و آمیزه ای از هر دو، پس از شکست امپریالیسم اشغالگر در افغانستان، سرنوشت مشابه ذلتبار با تکنوکرات های دزد و خودفروخته داشته اند. این دو طیف سیاسی - طبقاتی مزدور و مرتجع همسرشت با استعمار و در وابستگی مفرط به آن، در نقش پیاده نظام و پایه اجتماعی امپریالیسم، تا روز آخر خائنانه و منفعلانه ضمن ارتکاب خیانت ملی به کشور و مردم، در خدمت اهداف و برنامه های امپریالیسم در کشور و منطقه بوده است. این نیرو از این بابت و بنا بر ستمگری و ماهیت غلیظ ارتجاعی اش، از زمان حکمرانی پوشالی اش تا فرار جبونانه و تا کنون و آینده ها آماج ضدیت، نفرت و انزجار توده های محروم و تحت ستم کشور قرار دارد. این طیف بیرون مانده از دایره قدرت پوشالی "امارت اسلامی" طالبان، در پی سهمش از قدرت است و از لحاظ فکری - طبقاتی با طالب و پشت جبهه مشترک بیرونی هر دو در همسوئی ذاتی قرار دارد. تضاد این بخش فئودالی - کمپرادوری بیرون افتاده از قدرت، موقعیت جاری کشور ما بر پایه منطق و اسلوب دیالکتیکی "وحدت و مبارزه اضداد"، تعریف می شود که هم اکنون قطب "مبارزه" آن بر وحدت فکری - تاریخی و همسوئی جوهری هر دو با هم و با امپریالیسم، می چربد.

در صورت تشدید رقابت دو محور نامبرده و یا حدت یابی تضاد برخی از قدرت های امپریالیستی و منطقه ئی با طالبان و حامیان بیرونی و عمدتاً پاکستانی این گروه مزدور، این بخش ارتجاع خلع قدرت شده، بنا بر سرشت وابستگی و خود فروشی مصاعفش، به طور بالقوه می تواند مثل گذشته به ابزار منفعل چنین رقابتی مبدل شده و مورد بیع و شراء قرار گیرد.

در صورت اجماع دول امپریالیستی - ارتجاعی بر سر "امارت اسلامی" طالبان و در مجموع مسائل کشور ما، این نیروی خودفروخته، تسلیم طلب و ارتجاعی جهادی - قومی نیز مثل بخش کمپرادوریسم حمایت شده مورد نیاز اداره اقلیت طالبانی و یا دولت نامتجانس "فراگیر" احتمالی، جذب "امارت اسلامی" و دولت "فراگیر" شده و سهم خود را از

قدرت پوشالی و غارت منابع کشور ما دریافت خواهد کرد. مزید بر آن، افراد مجموع این طیف های رانده شده از قدرت و کشور، در صورت برگشت می توانند در پناه چنین مصونیتی سرمایه های نجومی منجمد شده منقول خود را در برونمرز همراه با سرمایه های منقول "سیاه" مافیائی - استثماری در داخل کشور در وجود شبکه تنیده مافیائی - تجارتي، "سفید" کرده، به دوران انداخته و دوباره صاحب جابداد و سرمایه های غیرمنقول فرعونى از دست رفته خود که از مرکز افغانستان تا بزرگشهر های کشور های همجوار امتداد یافته است، شوند.

در بخش بعدی این سلسله نگارش، به بررسی مختصر موضع فعلی و دورنمای "بورژوازی کمپرادور" به جا مانده و "جبهه مقاومت ملی" همراه با تحرکات و نقش آفرینی مخالف یا موافق اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی - رسانه ئی این دو طیف خواهیم پرداخت.

ادامه دارد

مآخذ:

(۱) زنده یاد پروفیسر «قیوم رهبر»: "تسلیم طلبی در قلمرو مبارزه و بقاء".

(۲) پیشگفته.

(۳) پیشگفته.